

The Reflection of Image Schemas in the Qur'anic Word Sabīl

Seyed Mehdi Masbooq¹

Mohammad Sharafi²

Abstract

Words function as windows opening onto the broad expanse of meaning; each word creates an image, and each image opens a new path toward a fresh experience. By employing its own language, the Holy Qur'an does not merely seek to convey abstract concepts, but also calls the audience toward guidance or misguidance through lived and concrete experience. Drawing on Johnson's theory of image schemas, this article analyzes the function of the word sabīl in Qur'anic verses and seeks to explain the semantic and cognitive representations of this word within the structure of Qur'anic discourse. The analysis of selected verses shows that sabīl is systematically associated with three fundamental schemas: motion, force, and container. In the motion schema, the word denotes the dynamic movement of human beings toward either an elevated, guidance-giving destination or a corrupting and misleading path. In the force schema, sabīl portrays a field of confrontation between the forces of guidance and misguidance, and the opposition between these two currents is reflected in its semantic structure. In the container schema, sabīl is also depicted as an open space. Taken together, this study opens new horizons for understanding the aesthetic dimensions and cognitive functions of Qur'anic vocabulary and underscores the potential of image-schema theory in analyzing religious texts.

Keywords: image schemas; Johnson; Qur'an; sabīl.

1. Professor of Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University, (Corresponding Author) smm.basu@yahoo.com

2. M.A. in Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University, m23157689@gmail.com

بازتاب طرحواره‌های تصویری واژه «سبیل» در قرآن کریم*

سید مهدی مسبوق^۱

محمد شرفی^۲

چکیده

واژه‌ها حکم پنجره‌هایی را دارند که به عرصه گسترده معنا گشوده می‌شوند؛ هر کلمه تصویری می‌آفریند و هر تصویر، مسیری نو به سوی تجربه‌ای تازه می‌گشاید. قرآن کریم با بهره‌گیری از زبان خود، نه تنها در صدد بیان مفاهیم صرف برمی‌آید، بلکه مخاطب را در مسیر هدایت یا ضلالت، از طریق تجربه‌ای زیسته و عینی فرا می‌خواند. این مقاله با تکیه بر نظریه «طرحواره‌های تصویری» جانسون به تحلیل کارکرد واژه «سبیل» در آیات قرآن پرداخته و می‌کوشد تا بازنمودهای معنایی و شناختی این واژه را در ساختار گفتمان قرآنی تبیین کند. تحلیل آیات منتخب نشان می‌دهد که «سبیل» به‌طور نظام‌مند با سه طرحواره بنیادین حرکتی، قدرتی و حجمی پیوند خورده است. در طرحواره حرکتی، این واژه بیانگر حرکت پویای انسان به سوی مقصدی متعالی و هدایت‌بخش یا مسیری تباه‌کننده و گمراه‌کننده است. در طرحواره قدرتی، «سبیل» عرصه رویارویی نیروهای هدایت و گمراهی به تصویر کشیده می‌شود و تقابل میان این دو جریان، در ساختار معنایی آن بازتاب می‌یابد. در طرحواره حجمی نیز «سبیل» به‌مثابه فضایی گشوده تصویر می‌شود. این مطالعه در مجموع افق‌های تازه‌ای برای فهم ابعاد زیبایی‌شناختی و کارکردهای شناختی واژگان قرآنی می‌گشاید و بر ظرفیت‌های نظریه طرحواره‌های تصویری در تحلیل متون دینی تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: طرحواره‌های تصویری، جانسون، قرآن، سبیل.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2026.73694.1420

۱. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، (نویسنده مسئول) smm.basu@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، m23157689@gmail.com

زبان‌شناسی شناختی رویکردی نظری در مطالعه زبان است که به تحلیل رابطه میان نظام زبانی، ساختارهای ذهنی و تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر، در این رویکرد کوشش می‌شود تا مطالعه زبان بر پایه تجربیات بشر از جهان، شیوه‌های ادراک و فرایندهای مفهوم‌سازی صورت پذیرد؛ از این‌رو، خوانش زبان از این منظر، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی به‌شمار می‌آید. با تحلیل زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و نظام‌های شناختی ذهن انسان دست یافت. در این نگرش، زبان بازتاب‌دهنده الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهنی بشر تلقی می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۶-۷).

نظریه‌پردازان این حوزه، استعاره را سازوکاری برای اندیشیدن و درک مفاهیم انتزاعی معرفی کرده‌اند که کاربست‌های گوناگون و گسترده‌ای در زبان ادبی و زیست‌جهان روزمره انسان‌ها دارد. لیکاف و جانسون برای نخستین بار تحلیلی شناختی از استعاره ارائه دادند که به نظریه مفهومی استعاره یا استعاره مفهومی شهرت یافت (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۸).

تصورپردازی‌های قرآنی، افزون بر داشتن ماهیتی ارزشی و اعتقادی در خودسازی فردی و اجتماعی، در قالب مفاهیم انتزاعی بیان شده‌اند و متناسب با ساختار ذهنی بشر و تجارب زیسته مفهوم‌سازی گردیده‌اند تا شعاع‌های عینی خرد آدمی قادر به درک کلام الهی، مفاهیم آن، و ضرورت‌های دینی و اخلاقی باشد. بر این اساس، کشف و دریافت مفاهیم این آیات در چارچوب طرحواره‌های تصویری همراه با تحلیل افق‌های معنایی آن، در فهم مراد اصلی گوینده متن یاری می‌رساند و از لایه‌های پنهان معنایی آن پرده برمی‌دارد.

از این‌رو، توجه به رویکرد طرحواره‌ای در تحلیل واژگان برای فهم معنا و مقصد اصلی کلام الهی امری ضروری می‌نماید؛ زیرا شناخت کارکرد طرح‌های تصویری در قرآن می‌تواند یکی از شیوه‌های ممتاز در دستیابی به لطیف‌ترین لایه‌های معنا و مفهوم دقیق واژگان آیات باشد و قرآن‌پژوهان را در جستجو و درک قصود اصلی گوینده و کشف معنای ظاهر و باطن قرآن مدد رساند و از حیرت معرفتی برهاند.

هدف از جستار حاضر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی واژه «سبیل» پردازد

که در قالب طرح‌واره‌های تصویری کالبدشکافی شده است. این واژه در قالب سه طرح‌واره حجمی، حرکتی و قدرتی، مخاطب متن را با عینیت بخشی همراه می‌کند تا از رهگذر واکاوی چنین فضاسازی‌های شناختی، به جایگاه اصلی مفاهیم قرآن اشاره گردد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

تحلیل متون دینی و قرآنی که پژوهشگران در سال‌های اخیر در تحقیقات خود به آن مبادرت ورزیده‌اند، در حوزه ادبیات از اهمیتی چشمگیر برخوردار است و پژوهشگران از محتوای این آثار، نکات مهمی را برای آشنایی و فهم مخاطب از مطالب انتزاعی و ذهنی گره‌گشایی کرده‌اند. درباره نظریه معنانشناسی شناختی نیز مقالات و پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

مقاله «بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم» از راضیه نظری و سید محمد موسوی بفرولی (۱۳۹۹) که نویسندگان به تحلیل اسماء زمان در قرآن پرداخته و نشان داده‌اند که این واژه‌ها با طرح‌واره‌های تصویری مختلف معنا می‌گیرند. مقاله «بررسی طرح‌واره‌های تصویری عذاب در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» عابدی جزینی و همکاران (۱۳۹۷) که نشان داده‌اند مفهوم عذاب با طرح‌واره‌های مسیر، ظرف، نیرو و حرکت قابل ادراک می‌شود. «واکاوی طرح‌واره‌های تصویری سوره نساء بر مبنای نظریه زبان‌شناختی جانسون» از حسینی و همکاران (۱۴۰۳) که نشان داده‌اند مفاهیم انتزاعی این سوره با طرح‌واره‌های تصویری تبیین می‌شوند. مقاله «طرح‌واره‌های تصویری و کارکرد معنایی آن در سوره حدید» از حبیب‌پور گودرزی و همکاران (۱۴۰۳) که نشان داده‌اند مفاهیم دینی و اخلاقی این سوره با طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی قابل ادراک می‌شوند. همچنین مقاله «بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن کریم بر اساس نظریه جانسون (مطالعه موردی سوره عنکبوت)» از علی اسودی و همکاران (۱۴۰۳) که نویسندگان دریافته‌اند آیات این سوره سرشار از طرح‌واره‌های بنیادینی چون خانه،

راه و نیرو است.

نیز جهان‌بخت و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی دیگر با بررسی طرحواره‌های تصویری سوره آل عمران اثبات نموده‌اند که قرآن کریم با بهره‌گیری از طرحواره‌های تصویری، مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس و قابل فهم عرضه می‌کند. در میان تمامی این پژوهش‌ها، تحقیقی که به طور مستقل و تفصیلی به مفهوم انتزاعی «سبیل» پرداخته باشد، به چشم نمی‌خورد. البته در برخی مقالات به صورت گذرا و غیرمستقیم به این موضوع اندکی اشاره شده است.

قرآن کریم به عنوان معجزه فرهنگی، سال‌هاست که توجه بسیاری از پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب کرده است. با این حال، چنین نمی‌نماید که پژوهش‌های متعدد انجام‌شده با محوریت قرآن به حد کفایت رسیده باشد. هرچند جستجو در کلام الهی فزونی می‌یابد، حس تشنگی به دانستن مفاهیم نهفته در آن نیز افزون می‌گردد. از این رو بر آن شدیم تا در پرتو مطالعات زبانی از یک سو، و ساختار غایت‌مند قرآن از سوی دیگر، محدودیت رویکردهای سنتی را کنار نهیم و با رویکردهای نوین زبان‌شناختی به خوانشی تازه از کلمه «سبیل» دست یابیم.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. در قرآن کریم کدام یک از طرحواره‌های تصویری در بازنمایی مفهوم انتزاعی کلمه «سبیل» به کار رفته‌اند؟

۲. مفهوم انتزاعی «سبیل» بیشتر با کدام یک از طرحواره‌های تصویری (حجمی، حرکتی و قدرتی) بازنمایی شده است و هر یک چه پیام‌هایی را منتقل می‌کنند؟

۱-۳. فرضیه پژوهش

فرض بر آن است که مفهوم انتزاعی «سبیل» در قرآن کریم با چندین طرحواره تصویری بازنمایی شده است، اما در میان آنها طرحواره‌های حرکتی از برجستگی بیشتری برخوردارند؛ راهی که انسان در آن گام می‌نهد و سرانجام خویش را رقم می‌زند. در کنار این طرحواره، طرحواره‌های قدرتی و حجمی نیز به سان لایه‌های مکمل حضور می‌یابند: طرحواره قدرتی میدان

کشاکش نیروهای هدایت و ضلالت را به تصویر می‌کشد، و طرحواره حجمی کیفیت راه را در قالب گشایش یا تنگنا آشکار می‌سازد. بدین سان انتظار می‌رود تحلیل آیات نشان دهد که «سبیل» نه صرفاً یک مسیر، بلکه صحنه‌ای پویا از حرکت، نیرو و فضا است که پیام‌های هدایتی و وجودی را به مخاطب انتقال می‌دهد.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به پژوهش‌های قابل‌توجهی که در زمینه طرحواره‌های تصویری و زبان‌شناسی شناختی در قرآن و ادعیه انجام شده است، تا کنون در این حوزه درباره کلمه «سبیل» هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. بنابراین مقاله حاضر می‌کوشد تا پس از تعاریف و توضیحاتی درباره طرحواره‌های تصویری و زبان‌شناسی شناختی، به تحلیل آیات دربردارنده این واژه بپردازد. این پژوهش می‌تواند ما را به دریافت ژرف‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تری از کلام الهی و درک اهمیت آن رهنمون گردد و مفاهیم انتزاعی موجود در قرآن را بهتر درک نماییم.

۱-۵. روش پژوهش

روش به کاررفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است. بدین صورت که ابتدا آیات و پاره‌گفتارهای مرتبط شناسایی شده‌اند، سپس بر اساس نوع طرحواره مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌اند.

۲. سبیل در لغت

«سبیل» در لغت به معنای راه است و در مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود. همچنین بر هر چیزی که با آن بتوان به نیکی یا بدی نایل آمد، «سبیل» اطلاق می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۶۵). ابن‌فارس بر آن است که کلمه «سبیل» دو معنی اصلی دارد: الف) رها شدن از بالا به سوی پایین؛ چنان که گفته می‌شود «أَسْبَلْتُ السَّيْرَ» (پرده را از بالا رها کردم) یا «أَسْبَلَتِ السَّحَابَةُ مَاءَهَا» (ابر آب خویش را جاری ساخت). ب) امتداد: متناسب با همین معنا به راه «سبیل» گفته شده است؛ زیرا در طول امتداد دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۹-۱۳۰) و به مسافر درمانده‌ای

که زاد و توشه‌ای ندارد، به جهت رابطه‌اش با پیمودن راه، «ابن سبیل» گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۹۵).

قرآن برای درک و دریافت بهتر و عمیق‌تر بشر از روش مفهوم‌سازی و جسمی‌شدگی معانی بهره گرفته است. این شیوه، مفاهیم انتزاعی را در قالب تصاویر محسوس و تجربه‌های روزمره به ذهن نزدیک می‌سازد؛ به همین دلیل واژگان و ترکیبات قرآنی از جمله کلمه «سبیل» غالباً بار تصویری و عاطفی دارند که فهم را ژرف‌تر و ماندگاری تأثیر را فزونی می‌بخشد.

۳. طرحواره‌های تصویری و کارکرد آن

زبان‌شناسی شناختی، زبان را به منزله موضوع علم خود مطالعه می‌کند و در صدد توصیف نظام و کارکرد زبان برمی‌آید. نظریه‌پردازان این حوزه به تحلیل رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی وی می‌پردازند. یکی از دلایل مهم ایشان در مطالعه زبان بر این فرض استوار است که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را بازمی‌تاباند (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۲).

یکی از راه‌های گسترش معنای واژه‌ها، بهره‌گیری از آن‌ها در معنایی فراتر از معنای قاموسی است. در این فرایند، حوزه معنایی واژه از محدوده لغت‌نامه بیرون می‌آید و با توجه به بافت کلام، بر مفاهیم گوناگونی دلالت می‌کند. این همان سازوکاری است که موجب می‌شود واژه‌ها در موقعیت‌های مختلف، رنگ و معنایی تازه بیابند.

اصطلاح «طرحواره‌های تصویری» نخستین بار در سال ۱۹۸۷ میلادی، همزمان در کتاب بدن در ذهن اثر مارک جانسون و کتاب زنها، آتش و خطر اثر جرج لیکاف مطرح شد. برداشت هر دو از این اصطلاح بخشی کلیدی از تعبیر «خاستگاه‌های جسمی‌شدگی اندیشه و مقصود انسان» بود، ضمن آنکه به سه محور فلسفه عمیق، روانشناسی ژرف و مباحث زبان‌شناسی توجه داشتند (Johnson, 2005: 15).

طرحواره‌های تصویری در زبان‌شناسی شناختی، الگوهای ذهنی‌اند که از تجربه‌های جسمانی انسان سرچشمه می‌گیرند و امکان ساخت مفاهیم انتزاعی را به صورتی قابل تصور

و ملموس در ذهن فراهم می‌آورند. این طرحواره‌ها، ابزارهای مهمی برای تحلیل معنا در متون دینی و ادبی به شمار می‌آیند و می‌توانند پیچیدگی‌های معنایی را به شکلی روشن‌تر عرضه کنند (حبیب‌پور گودرزی و همکاران، ۱۴۰۳).

از منظر تجربه‌گرایی، معنا، اندیشه و به طور کلی نظام‌های ادراکی ما بر پایه حواس، حرکات بدن و تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرند. بر این اساس، تعریف طرحواره‌های تصویری به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم زبان‌شناسی شناختی این است که حرکات جسمانی، دستکاری اشیاء و تعاملات ادراکی بشر از الگوهای تکرارشونده و پویایی حاصل می‌شود که در غیاب آنها تجارب انسان قابل درک و فهم نخواهد بود. این الگوها به عنوان طرحواره‌های تصویری معرفی می‌شوند (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۷). ایوانس نیز معتقد است که طرحواره‌های تصویری از تجربه‌های ادراکی و حسی ما در تعامل با جهان نشأت می‌گیرند (Evans, 2006: 178). روانشناسان شناختی چنین می‌انگارند که فرآیند شناخت در ذهن بر پایه یک طرحواره استوار است که مانند یک شبکه فراهم‌آمده از ساختارهای آگاهی و دانش، نحوه فعالیت ذهن را تعیین می‌کند. این طرحواره در اصل بستری مفهومی فراهم می‌آورد که معنا دادن به تجربه‌ها، رویدادهای شخصی و موقعیت‌های زبانی بر آن استوار است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

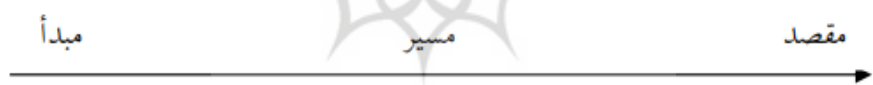
در دیدگاه لیکاف و جانسون، سه نوع طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین طرحواره‌ها به شمار می‌روند. در عبارتی مانند «او در خطر است»، خطر به مثابه ظرفی تلقی می‌شود که شخص ممکن است بیرون یا درون آن باشد. در این رویکرد شناختی، معنای ظرفیت به حوزه مبدأ و خطر به حوزه مقصد یا هدف مربوط می‌شود که با فرافکنی استعاری یا بسط استعاری قابل فهم است (Lakoff, 1980: 37).

در این مقاله قصد داریم تا جنبه‌ای از عینیت‌بخشی به پدیده‌های انتزاعی را در قالب طرحواره‌های تصویری به‌کاررفته در توصیف واژه «سبیل» در قرآن کریم بررسی کنیم. می‌توان نشان داد که چگونه واژه‌ای فراتر از معنای ظاهری خود، به مسیرهای وجودی و هدایتی در ذهن مخاطب شکل می‌بخشد. بدین ترتیب، «سبیل» در قرآن، نه تنها راهی بیرونی، بلکه تجسمی تصویری از حرکت درونی انسان به سوی حقیقت است.

۳-۱. طرحواره حرکتی

حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا طرحواره‌های انتزاعی از این حرکت فیزیکی را در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را متصور شود. حرکت می‌تواند در میانه مسیر از نقاطی میان دو نقطه آغاز و پایان برخوردار باشد (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷۵).

طرحواره حرکتی شامل سه مؤلفه مبدأ، مسیر و مقصد است. از آنجا که مسیر، فاصله‌ای است که چیزی از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند، از یک نقطه شروع، یک نقطه پایان و نقطه‌ای که مبدأ را به مقصد متصل می‌کند تشکیل می‌شود. این یک طرحواره پیچیده است که می‌توان به اجزای مشخص موجود در آن اشاره کرد (روشن، ۱۳۹۲: ۵۲). بر اساس اصول کاربردی این نوع طرحواره، حرکت از نقطه الف به نقطه ب مستلزم عبور از تمام نقاط میانی مسیر است. نکته دیگر اینکه مسیرها جهت‌دار هستند و هر طی مسیری با سپری شدن میزان معینی از زمان همراه است (Saeed, 2013: 369). برای مثال در عبارات «رسیدیم ته قصه»، «برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد»، قصه و موفقیت همچون مسیری تصور می‌شوند که فرد در آن حرکت و پیشروی می‌کند.



شکل (۱)

۳-۲. کاربرد طرحواره‌های حرکتی کلمه «سبیل» در قرآن

قرآن کریم از نمونه‌های برجسته‌ای است که بر پایه الگوهای حرکتی، مفاهیم انتزاعی و فاقد حرکت را به صورت رویدادی حرکتی مفهوم‌سازی کرده و حوزه معنایی آن را گسترش داده است. واژه «سبیل» مفهومی انتزاعی و ذهنی است که نمود عینی و ملموسی ندارد، اما به طور مشخص در قرآن مشاهده می‌شود که تحت تأثیر مؤلفه‌های حرکتی و همنشینی با حروف مسیرنما یا افعال حاوی جزء حرکتی، کاربرد این واژه دگرگون می‌شود و طرحواره‌های متنوعی ترسیم می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد این نوع طرحواره در قرآن کریم ارائه می‌گردد:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾؛ «و کسانی را که در راه خدا مهاجرت کردند، سپس کشته شدند یا خود مردند، خدا به رزقی نیکو روزی می دهد؛ زیرا خدا بهترین روزی دهندگان است» (حج/۵۸).

مفهوم هجرت به حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر اشاره دارد. آغاز حرکت با ترک وطن در راه خدا، ادامه با مرگ یا شهادت و پایان در رسیدن به رزق نیکوی الهی رقم می خورد. بدین طریق، حرف اضافه «فی» با استفاده از طر حواره تصویری به مفهوم ذهنی «سبیل» معنایی نو بخشیده است؛ بنابراین دارای طر حواره حرکتی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای جهاد رهسپار شوید، نیک تفحص کنید و به آن کس که بر شما سلام گوید، مگوئید که مؤمن نیستی. شما برخوردار از زندگی دنیا را می جوئید و حال آنکه غنیمت های بسیار نزد خداست. شما پیش از این چنان بودید، ولی خدا بر شما منت نهاد. پس تفحص کنید که خدا بر اعمالتان آگاه است» (نساء/۹۴).

در این آیه شریفه نیز «ضرب» به معنای مسافرت آمده که استعاره ای از حرکت در مسیر الهی است و مبین پیروی از راه حق می باشد؛ بنابراین دارای طر حواره حرکتی است که مؤمنان را در مسیر جهاد به دقت، تبیین و پرهیز از انگیزه های دنیوی فرا می خواند. حرکت در راه خدا باید آگاهانه، هدفمند و اخلاق مدار باشد. این ساختار شناختی به دریافت بهتر پیام آیه یاری می رساند و نشان می دهد که قرآن چگونه از مفاهیم بنیادین ذهنی برای انتقال پیام های اخلاقی بهره می برد.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَأَبْتَغُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾؛ «بگو: همچنان که می گویند، اگر با او خدایان دیگری هم بودند پس به سوی صاحب عرش راهی جسته بودند» (اسرا/۴۲).

در این آیه شریفه، واژه «سبیل» به روشنی در قالب طر حواره حرکت تصویری سازی شده است. محور اصلی معنا، حرکت از مبدأ (خدایان ادعایی) به مقصد (ذی العرش) است؛ یعنی قرآن راه

را به مثابه مسیری ترسیم می‌کند که باید پیموده شود. همین برجستگی حرکت و مسیر، حاکی از آن است که طرحواره حرکتی در این آیه غالب‌ترین و برجسته‌ترین است. طرحواره‌های دیگر یعنی قدرتی و حجمی تنها به طور ضمنی حضور دارند: قدرتی از آن جهت که پیمودن راه نیازمند نیرو و مجاهدت است، و حجمی از این حیث که عرش همچون فضایی والا و اختصاصی تصویر می‌شود، اما در مقایسه با آنها طرحواره حرکتی نقش محوری دارد و بار اصلی انتقال معنا را بر دوش می‌کشد. به این ترتیب، این آیه با تأکید بر حرکت و مسیر، حقیقت توحید را تثبیت می‌کند؛ هیچ راهی برای رسیدن به عرش جز راه خداوند وجود ندارد و هرگونه تصور شریک برای او به تناقض و امتناع ذاتی می‌انجامد.

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ «اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که می‌کرده‌اید، آگاهتان می‌کنم» (لقمان/۱۵).

در این آیه شریفه نیز مفهوم ذهنی تبعیت کردن در حکم حرکت و دنبال‌روی و پیروی عینی از انسان‌های توبه‌کار و بازگشته به درگاه خدا تفسیر شده است. در این طرحواره، حرکت از نقطه الف یعنی آفرینش انسان آغاز می‌گردد و در طی فرایندی که همان مسیر زندگی انسان است، به پایان این مسیر (نقطه ب، همان مرگ) می‌انجامد. حرکت تکوینی انسان از نقطه‌ای به نقطه دیگر از طریق تصاویر حرکتی، زمینه‌ساز فهم عمیق‌تر مخاطب ژرف‌اندیش می‌گردد.

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾؛ «آن مردی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، از پی من بیایید تا به راه صواب هدایتان کنم» (غافر/۳۸).

در این آیه نیز فعل «أَهْدِكُمْ» به طرحواره حرکتی اشاره دارد. در این آیه، «راه درست» که مفهومی انتزاعی دارد، به صورت مسیری عینی و قابل رؤیت و سفری معنوی تصویر شده است که بندگان مطیع بدان ارشاد و هدایت می‌شوند.

﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ «راه را به او نشان داده‌ایم. یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس» (انسان/۳).

کلمه «هدایت» به معنای ارائهٔ طریق است نه ابلاغ به مقصد. مراد از «سبیل» مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و غایت مطلوب همان حق است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲۰/۳۴۳). در این آیه، هدایت الهی به منزلهٔ راهی تصویر شده که خداوند آن را برای بندگانش نموده و ایشان را به راه حق رهنمون ساخته است. جملهٔ «هَدَيْنَا» نشانهٔ طرحوارهٔ حرکتی است. در حقیقت، برای امر هدایت که مفهومی انتزاعی دارد، مصداق عینی و مادی به کار رفته است: «ما هدایت را که همانند راه بود، به ایشان نشان دادیم». کلمهٔ «سبیل» به مسیر و راه اشاره دارد.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛ «بگو: من از شما هیچ مزدی نمی‌طلبم و این رسالت بدان می‌گزارم تا هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی بیابد» (فرقان/۵۷).

در این آیه، افزون بر «إِلَىٰ»، فعل «يَتَّخِذُ» نیز گواه دیگری بر حرکتی بودن این طرحواره است. در این آیه به مبدأ تصریح نشده، امّا مقصد همان پروردگار است. این آیه دین را به مثابهٔ مسیری روشن و اختیاری به سوی پروردگار معرفی می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که ساختارهای بلاغی قرآن با بهره‌گیری از طرحواره‌های بنیادین، مفاهیم انتزاعی ایمان و دعوت الهی را در قالبی ملموس و قابل درک برای مخاطب عرضه می‌دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیست که چون به شما گویند که برای جنگ در راه خدا بسیج شوید، گویی به زمین می‌چسبید؟ آیا به جای زندگی اخروی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ متاع این دنیا در برابر متاع آخرت جز اندکی هیچ نیست» (توبه/۳۸).

«انْفِرُوا»: از مادهٔ «نفر» (بر وزن عقل) به معنای رفتن به سوی آنچه بدان ترغیب شده (کوچ کردن) است: حرکت کنید، بکوچید (قرشی، ۱۳۷۷، ۴/۲۳۲). «اتَّأْتِلْتُمْ» از ریشهٔ «ثقل» به معنای سنگینی نفس و عدم میل به حرکت تحلیل شده و «إِلَى الْأَرْضِ» به عنوان گرایش به

آسایش و ترک جهاد تفسیر گردیده است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ۸/ ۲۹۲). این آیه مؤمنان را به حرکت و خروج در راه خدا فرا می‌خواند، اما آنان را به سبب دلبستگی به زمین و دنیا نکوهش می‌کند. دنیا در این آیه تنها ایستگاهی کوتاه است در برابر مقصد بزرگ آخرت. با توجه به معنای «انْفِرُوا» و تأمل در آن، در می‌یابیم که در این آیه شریفه کلمه «سبیل» دارای طر حواره حرکتی است.

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ﴾؛ «سپس راهش را آسان ساخت» (عبس/ ۲۰).

انسان به عنوان فاعل حرکت، از نقطه آغاز وارد مسیری می‌شود که «سبیل» نام دارد. این مسیر با فعل «يَسْرُهُ» هموار و قابل عبور تصویر شده است. ساختار آیه با توجه به آیات پیش و پس از آن، از آفرینش تا امکان انتخاب و رشد، حرکت را گام به گام و غایت‌مند نشان می‌دهد. خداوند در این طر حواره، طراح مسیر و تسهیل‌کننده حرکت است.

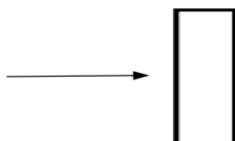
﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾؛ «بنگر که چگونه برای داستانها می‌آورند. گمراه شده‌اند و توان راه یافتنشان نیست» (فرقان/ ۹).

این جمله تعبیری رسا از این واقعیت است که در برابر دعوت حق و قرآنی که محتوای آن گواه‌گویای پیوندش با خداست، به مشتی سخنان واهی و بی‌اساس تمسک جسته و می‌خواهند با این افسانه‌های بی‌پایه، چهره حقیقت را بپوشانند (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۵/ ۲۸). در این آیه نیز در عبارت «لَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» طر حواره حرکتی به کار رفته است. آیه با ایجاز و شدت، تصویری از انسانی ترسیم می‌کند که در برابر حقیقت، نه تنها گم‌گشته، بلکه از حرکت نیز بازمانده است. البته در این آیه طر حواره قدرتی نیز به کار رفته که در بخش طر حواره‌های قدرتی تبیین خواهد شد.

۳-۳. طر حواره قدرتی

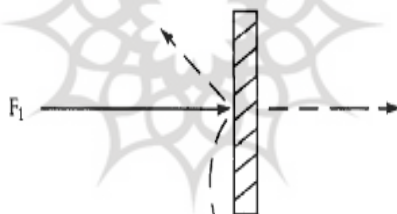
طر حواره‌های قدرتی، از چگونگی برخورد انسان با مانع و حالت‌های گوناگونی که متعاقب آن برای وی متصور است، الگوهای تصویری در ذهن ترسیم می‌کنند که به مدد آنها تجارب انتزاعی قابل درک می‌شوند. مارک جانسون سه حالت متفاوت را در مواجهه با موانع در نظر می‌گیرد (Johnson, 1987: 47).

گاهی در مسیر حرکت، نیروی مقاومت یا سدی پدید می‌آید که انسان بر حسب تجربیات خویش، امکانات مختلفی برای برخورد با این سد دارد. نخستین نوع طرحواره قدرتی آن است که سدی در مسیر حرکت ایجاد شود و ادامه حرکت را ناممکن سازد. مانند: «گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش دارم و نه راه پس»، «آقای مدیر با این تصمیم خود باعث توقف اجرای پروژه شد».



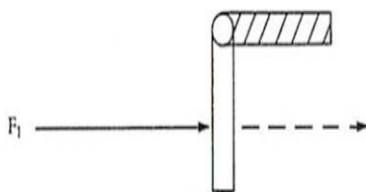
شکل (۲)

در دومین نوع طرحواره‌های قدرتی، سد ایجادشده مانع تداوم مسیر نمی‌گردد؛ یعنی می‌توان آن را شکست، یا با دور زدن، به حرکت ادامه داد، یا با تغییر مسیر بدون برخورد مجدد با مانع، راه تازه‌ای یافت. مثال: «آقای مدیر با این تصمیم عجولانه کارخانه را مجبور به تعویض قطعات تأمین‌کننده کرد».



شکل (۳)

در سومین نوع طرحواره قدرتی، سد پدیدآمده نمی‌تواند انسان را از ادامه مسیر باز دارد و انسان با قدرت خویش، مانع را از پیش رو برمی‌دارد و به راه خود ادامه می‌دهد. مثال: «آقای مدیر با طرح هوشمندانه خود باعث شد با وجود بحران مالی، کارخانه به تولید خود ادامه دهد».



شکل (۴)

در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرست طر حواره قدرتی در قرآن پیرامون کلمه «سبیل» ارائه می‌شود.
 ﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾؛ «هر کس را که خدا گمراه کند، از آن پس هیچ دوستی نخواهد داشت و ظالمان را می‌بینی که چون عذاب را بنگرند، می‌گویند: آیا ما را راه بازگشتی هست؟» (شوری/۴۴).

«مَرَدٍّ» مصدر میمی به معنای برگرداندن است (قرشی، ۱۳۷۷، ۵۰۲/۹). بخش پایانی آیه، اوج بی‌چارگی و حسرت ستمگران را باز می‌نماید. زمانی که ستمگران عذاب الهی را درک می‌کنند، آرزوی بازگشت به دنیا دارند، اما با اراده خداوند با مانعی مواجه می‌شوند و هیچ توانایی برای برخورد با این مانع یا دور زدن آن نیافته و از عبور و بازگشت به دنیا عاجزند؛ بنابراین این آیه دارای طر حواره قدرتی از نوع نخست است.

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾؛ «جز خدا یار و مددکاری ندارند و هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راهی برایش نیست» (شوری/۴۶).

کسانی که در گمراهی غوطه‌ورند و تحت هیچ شرایطی به راه راست هدایت نمی‌شوند، به هیچ روی راه‌گریزی ندارند. نیروی قاهر الهی بر انسان‌های ستمگر چیره می‌شود، آنان را از هر پناهگاهی جدا می‌سازد و تمامی راه‌ها را بر روی ایشان می‌بندد. در واقع گمراهی آنان مانعی است در برابر خواسته‌هایشان. این آیه تصویری صریح از طر حواره قدرتی نوع اول به دست می‌دهد.

﴿مُذَبَذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾؛ «سرگشتگان میان کفر و ایمانند: نه با اینان و نه با آنان. آن که خدا گمراهش کند هیچ راهی برای او نخواهی یافت» (نساء/۱۴۳).

باید توجه داشت کلمه «مُذَبَذَب» اسم مفعول از ماده «ذَبَذَب» است و در اصل به معنای صدای مخصوصی است که هنگام حرکت دادن یک شیء آویزان بر اثر برخورد با امواج هوا به گوش می‌رسد و سپس به اشیاء متحرک و اشخاص سرگردان، متحیر و فاقد برنامه اطلاق شده است. آیه در پایان سرنوشت ایشان را چنین بیان می‌کند: آنان کسانی‌اند که بر اثر اعمالشان، خداوند حمایت خود را از ایشان برگرفته و در بیراهه‌ها گمراهشان ساخته است (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۲۳/۴). در پایان آیه اعلام می‌دارد که آنان که میان کفر و ایمان سرگردان بودند، بر اثر گمراهی،

سرانجام راهشان مسدود گشت؛ بنابراین این آیه نیز حاوی طر حواره قدرتی نوع اول است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾؛ «کافران اموالشان را خرج می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند. اموالشان را خرج خواهند کرد و حسرت خواهند برد، سپس مغلوب می‌شوند و کافران را در جهنم گرد می‌آورند» (انفال/۳۶).

«حسرت» در اصل به معنای کشف است و در آیه به معنای فقدان چیزی است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۲۹/۴). «صَدَّ» به معنای اعراض، انصراف و خودداری از چیزی و گاهی به معنای منع و بازگرداندن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۷۸). کسانی که اموال خود را برای بازداشتن مردم از راه خدا انفاق کردند ولی از کار خود نتیجه‌ای نگرفتند و سنت الهی موجب شکست و مغلوبیت ایشان گردید. در این آیه، مفهوم انتزاعی «سبیل» به مثابه موانع فیزیکی تصویر شده است که رهگذران این جهان در مسیر زندگی با آنها روبه‌رو می‌شوند. در چنین شرایطی، عملکرد افراد با توجه به قدرت معنیشان در مواجهه با موانع متفاوت است. برداشتن مانع انحراف و تغییر مسیر از جمله حالت‌هایی است که گونه واکنش رهگذران را در طول مسیر نشان می‌دهد. بنابراین در این آیه شریفه، طر حواره قدرتی نوع دوم به کار رفته است.

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾؛ «آنان که زندگی دنیا را از آخرت دوست‌تر دارند و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند و آن را منحرف می‌خواهند، سخت در گمراهی هستند» (ابراهیم/۳).

این آیه نمونه‌ای روشن از تقابل دنیاگرایی و آخرت‌گرایی در قرآن است. دنیاگرایان در برابر مسیر الهی مانع‌تراشی می‌کنند. از این رو، گروهی فریب ایشان را خورده و تسلیم می‌شوند و گروهی دیگر مانع را از پیش رو برمی‌دارند و راه راست که همان راه خداست می‌پیمایند. بنابراین در این آیه شریفه، طر حواره تصویری قدرتی نوع دوم به کار رفته است.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛ «چه بسا پیامبرانی که خدا دوستان بسیار همراه آنان به جنگ رفتند و در راه خدا، هر چه به آنها رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر فرود نیاوردند و خدا

شکیبایان را دوست دارد» (آل عمران/۱۴۶).

«رَبِّیُّون» جمع «رَبِّی» (بر وزن مَلّی) است و به کسی گفته می شود که ارتباط و پیوندش با خدا استوار و در دین، دانشمند، بااستقامت و مخلص باشد (مکارم، ۱۳۷۴، ۳/۱۲۱). در این آیه، طر حواره قدرتی نوع سوم به کار رفته است. پیامبران در مسیری قرار دارند که مانعی از جنس آزار دشمنان می کوشد تا ایشان را متوقف و ناامید سازد، ولی آنان با صبر و شکیبایی، مانع (که همان اقدامات و دشمنی مخالفان است) را از سر راه برداشته و مسیر خویش را ادامه می دهند.

﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾؛ «و موسی (علیه السلام) گفت: ای پروردگار ما، به فرعون و مهتران قومش در این جهان زینت و اموال داده ای، ای پروردگار ما، تا دیگران را از طریق تو گمراه کنند. ای پروردگار ما، اموالشان را تبه ساز و دلشان را سخت کن. ایمان نمی آورند تا آنگاه که عذاب دردآور را بنگرند» (یونس/۸۸).

این آیه نفرینی است از موسی (علیه السلام) علیه فرعون و قوم او و نشان می دهد که حضرت موسی پس از ناامیدی این نفرین را انجام داده است؛ مشابه نفرین حضرت نوح به قوم خود (قرشی، ۱۳۷۷، ۴/۴۲۶). فرعون و یارانش همراه با زیورآلات فریبنده شان، نمونه ای از کسانی اند که نعمت های دنیوی را به ابزار گمراهی تبدیل کرده اند. موسی (علیه السلام) با دعای خود نشان داد که این قوم به مرحله ای رسیده اند که تنها عذاب الهی می تواند آنان را متوجه حقیقت کند. آنان مانعی بودند که می خواستند مردم را از مسیر حق منحرف سازند، ولی دعای موسی (علیه السلام) باعث شد خداوند آن مانع را از برابر مردم بردارد و ایشان را نابود کند. در این آیه، طر حواره قدرتی نوع سوم به کار رفته است.

﴿انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾؛ «بنگر که چگونه برایت داستانها می آورند. گمراه شده اند و توان راه یافتنشان نیست» (فرقان/۹).

در این آیه طر حواره قدرتی نوع اول به کار رفته است. انسان هایی که نه تنها راه را گم کرده اند، بلکه توان بازگشت یا حرکت در مسیر درست را نیز از دست داده اند. این ناتوانی، حاصل ساختن مثل های تحریف شده و مقاومت در برابر حقیقت است که انسان را از حرکت در مسیر معنا

بازمی دارد.

﴿قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَا﴾؛ «و گفتند: ای پروردگار ما، از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند» (احزاب/۶۷).

قومیت‌گرایی، سنت‌گرایی و تعصبات گوناگون، انسان را از درک راه صواب و حقیقت باز می‌دارد. در واقع پیروی کورکورانه و بدون تعقل از بزرگان، مانعی در برابر تشخیص راه حق و پیروی از حقیقت است. در این آیه، طر حواره قدرتی نوع اول دیده می‌شود. این اطاعت، نمایانگر فشار و سلطه بیرونی است که انسان را از مسیر حق منحرف می‌سازد.

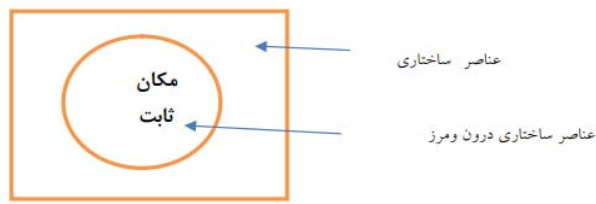
﴿فَرَحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾؛ «بر جای ماندگان، به [خانه] نشستن خود، پس از رسول خدا، شادمان شدند، و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و گفتند: «در این گرما بیرون نروید.» بگو اگر دریابند، آتش جهنم سوزان‌تر است» (توبه/۸۱).

شان نزول این آیه مربوط به جنگ تبوک است. این آیه سه نشانه برای منافقان برمی‌شمارد: از جبهه نرفتن به جای پشیمانی شادمانند؛ جهاد با جان و مال برایشان دشوار است؛ دیگران را از رفتن به جبهه باز می‌دارند. بر اساس آیات پیشین، منافقان مانع کمک مالی دیگران می‌شدند؛ مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه تخلف می‌کنند و دیگران را نهی می‌نمایند (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳/۴۷۵). در این آیه، نفاق مانعی در راه هدایت الهی است. راه عبور از این مانع، جهاد کردن در راه خدا با اموال و جانهاست. این آیه به افرادی اشاره دارد که در راه خدا جهاد نکردند و با بهانه‌های گوناگون دیگران را نیز از جهاد در راه خدا بازداشتند و خداوند آتش دوزخ را به ایشان وعده می‌دهد. در اینجا از مانع عبور نکرده‌اند؛ بنابراین طر حواره قدرتی نوع اول وجود دارد. شایان ذکر است که افزون بر طر حواره قدرتی، طر حواره حرکتی نیز در این آیه حضور دارد؛ زیرا جهاد در راه خدا همچون راه و مسیری تصویر شده است که مجاهدان در آن راه حرکت می‌کنند.

۳-۴. طرحواره‌های حجمی

در هندسه، حجم به پاره‌ای سه‌بعدی از فضا اطلاق می‌شود که از همه سو محدود می‌گردد یا به فضای اشغال‌شده به وسیله یک جسم تعریف می‌شود (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۰). بنا بر تعریف یادشده از حجم می‌توان گفت در طرحواره حجمی، یک مفهوم انتزاعی به مثابه ظرف تلقی می‌گردد که دارای جهات درون و بیرون است (Lakoff, 1987: 112). طرحواره حجمی با تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصویرهای مکانی، آنها را همچون فضایی قابل پر و خالی شدن در ذهن بازنمایی می‌کند. در این چارچوب، ذهن یا اندیشه به صورت ظرفی دیده می‌شود که می‌توان در آن وارد شد یا چیزی را در درونش جای داد. این نوع طرحواره بر دو اصل مبتنی است. نخست اینکه بر اساس طرحواره حجمی، اشیاء یا در درون ظرف قرار دارند یا بیرون از آن. اصل دوم آنکه اگر شیء «الف» در درون شیء «ب» باشد و شیء «ب» در درون شیء «ج»، آنگاه شیء «الف» در درون هر دو شیء قرار می‌گیرد (Saeed, 2013: 367).

از دیدگاه جانسون، مبنای اصلی شکل‌گیری طرحواره‌های تصویری در نظام مفهومی انسان، تجربه‌های جسمی‌شده اوست. او معتقد است که طرحواره‌های تصویری حجم، تجربه‌های جسمی‌شده‌ای هستند که از داده‌های حسی تجربی ما برمی‌آیند. برای نمونه، الگویی از نحوه واژگانی شدن آن در زبان فارسی بدین شرح است: «علی کوچولو صبح از توی تخت‌خواب بیرون آمد، خودش را در آینه دید، از داخل جعبه خمیردندان را برداشت، کمی فشار داد تا خمیر بیرون آمد و مسواک را داخل دهانش برد.» در این متن، طرحواره حجم با بهره‌گیری از کلماتی همچون «توی»، «در»، «داخل» و «بیرون» واژگانی شده است (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۴۷). طرحواره حجمی از عناصر ساختاری درون، مرز و بیرون تشکیل شده است. این عناصر پیش‌نیازهای درک طرحواره حجمی هستند (روشن، ۱۳۹۲: ۵۳).



شکل (۵)

در قرآن کریم نیز آیاتی مشاهده می‌شود که به مفاهیم انتزاعی، امکان ظرفیت داده‌اند و در قالب ظرف یا مظهر ظاهر می‌شوند. از نمونه‌های برجسته در این زمینه می‌توان به واژه «سبیل» اشاره کرد. در موارد زیر، واژه «سبیل» بر ظرف و مکان دلالت دارد. خداوند متعال در سوره آل عمران در باره کسانی که در راه خدا جان خود را فدا می‌کنند، می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛ «اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدا از آنچه در این جهان گرد می‌آورد بهتر است» (آل عمران/۱۵۷).

«سبیل الله» در این آیه، نه صرفاً راهی خطی، بلکه ظرفی معنوی است که انسان را در خود جای می‌دهد. ورود به این ظرف، مرگ یا شهادت را از حالتی طبیعی و زیست‌شناختی خارج می‌کند و آن را در چارچوبی قدسی معنا می‌بخشد و انسان با شهادت خویش از ظرفی محدود به ظرفی گسترده‌تر منتقل می‌شود. این کشته شدن، درون ظرفی که «راه خدا» نام گرفته است، مصداق کاربرد طر حواره حجمی است.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد» (نحل/۱۲۵).

«سبیل» مفهومی ذهنی و غیرعینی است که نمی‌توان آن را نشان داد یا لمس کرد. با توجه به فعل «ادْعُ» و حرف جر مکانی «إِلَى»، مفهوم «سبیل» در آیه یادشده چنان بیان شده که گویی مکان و موضعی تعریف شده است. در این آیه، راه خدا به عنوان ظرف یا مکانی دارای حجم در نظر گرفته شده است که می‌توان مردم را با حکمت و پندار نیکو به آن فراخواند؛ به بیان دیگر، مردم به مثابه مظهر و راه خدا به سان ظرف تصویر شده است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾؛ «این صدقات از آن بینوایانی است که خود را در طاعت حق محصور کرده‌اند و در

طلب قوت ناتوانند و آنچنان در پرده عفافند که هر که حال ایشان نداند پندارد که از توانگرانند. آنان را از سیمایشان می‌شناسی که به اصرار از کسی چیزی نخواهند و هر مالی که انفاق می‌کنید خدا به آن آگاه است» (بقره/۲۷۳).

این آیه در بارهٔ اصحابِ صُفّه نازل شده است. از آنجا که اقامت ایشان در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، دستور داده شد به صفّه (سکوی بزرگ و وسیعی که در بیرون مسجد قرار داشت) منتقل شوند. آیه نازل گردید و به مردم فرمان داد که از یاری رساندن به این گروه از برادران خود دریغ نورزند؛ آنان نیز چنین کردند. در این آیه، تصویری حجمی از فقیران در راه خدا ساخته می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ۱/۲۴۵). در این آیه نیز مانند آیات پیشین برای «سبیل» حجمی در نظر گرفته شده است و ظرفی ذهنی و معنوی است که فقرا درون آن جای گرفته و محصور شده‌اند که علت آن ضعف فردی نیست، بلکه انتخاب راه خداست.

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» (بقره/۱۹۵).

مراد قرآن در این آیه نوعی آگاه‌بخشی و هشدار است. حرف اضافهٔ «فی» حجمی بودن این طرحواره را تأیید می‌کند. همچنین «سبیل» مطروف و انفاق کردن ظرف است؛ به عبارت دیگر، صحنهٔ مکانی وصف‌شده از مفهوم «سبیل» با کاربرد حرف اضافهٔ مکانی، بازمودی از به‌کارگیری تجارب عینی در جهت درک یک مفهوم انتزاعی است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾؛ «آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند در راه شیطان. پس با هواداران شیطان قتال کنید که مکر شیطان ناچیز است» (نساء/۷۶).

مراد از «سبیل» مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و آن غایت مطلوب همان حق است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۴/۳۴۳). در این آیه، راه خدا به ظرفی دارای گنجایش یا مکانی تشبیه شده است که در مفهوم حجم قابل درک است و می‌توان در درون آن جنگید؛ بنابراین از

تکنیک مکان‌شدگی بهره گرفته شده است. این آیه دو حوزهٔ حجمی را در برابر هم می‌نهد: ظرف نور و ظرف ظلمت. مؤمنان درون ظرفی جای دارند که مرزهای آن راه خداست. این ظرف فضای معنوی روشن و قدسی است که حرکت در آن به مبارزه و تلاش معنا می‌بخشد و کافران درون ظرفی دیگر قرار گرفته‌اند؛ ظرفی تاریک و بسته که طاغوت مدار آن است. این ظرف همچون حصاری است که انسان را در بند می‌کشد و حرکت او را به سوی تباهی سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های متنوعی که قرآن کریم به عنوان متنی دینی و ادبی برای عینی‌سازی یا ملموس‌تر ساختن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، به منظور هدایت و تربیت انسان به کار بسته است، طرح‌واره‌های تصویری می‌باشند. بر پایهٔ نظریات زبان‌شناسانی چون لیکاف و جانسون، مفاهیم انتزاعی در حوزهٔ مفهومی انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی قابل درک می‌شوند و این امر دریافت پیام الهی را برای مخاطب تقویت می‌کند.

در قرآن، طرح‌واره‌های تصویری گوناگون و متعددی برای عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی یا ملموس‌تر ساختن مفاهیم عینی به کار رفته است. یکی از این طرح‌واره‌های تصویری، متعلق به واژه «سبیل» است. این طرح‌واره بر پایهٔ سه طرح‌وارهٔ حرکتی، قدرتی و حجمی استوار است. این طرح‌واره‌ها از تعامل ما با جهان نشأت می‌گیرند؛ بدین معنا که ما از طریق مواجهه با اشیاء، آنها را کشف می‌کنیم و به واسطهٔ آنها مفاهیم انتزاعی و ذهنی چون «سبیل» را محسوس، قابل درک و عینی‌تر می‌سازیم. در واقع برای بیان و تفهیم بهتر مفاهیم ذهنی و انتزاعی و متناسب با سطح دریافت انسان، از ساختاری معنادار و جسمی شده در فضایی سه‌بعدی بهره گرفته شده است.

کلمهٔ «سبیل» در قرآن نه فقط یک راه فیزیکی، بلکه راهی شناختی و معنوی است که مفاهیم هدایت، تلاش، تعلق و انتخاب اخلاقی را منتقل می‌کند. همچنین می‌توان دریافت که «سبیل» اغلب به عنوان راهی حرکتی تصویر می‌شود، اما در بافت‌های خاص با طرح‌واره‌های قدرتی و حجمی نیز بازنمایی می‌گردد. تنوع، تحرک و پویایی این طرح‌واره‌ها سبب شده است که تصویری دقیق‌تر نسبت به واژگان ذهنی و انتزاعی از جمله «سبیل» شکل گیرد. غالب این طرح‌واره‌ها از

اعضای بدن انسان، موقعیت فیزیکی و تجارب بدنی او و همچنین نسبتش با سایر موجودات محسوس برگرفته شده است. این طرحواره‌ها در قرآن به عنوان ابزاری نظری برای تحلیل متن، در کنار سایر رویکردهای تفسیری، می‌توانند ما را در درک و دریافت معانی زبانی و بافتی مرتبط با آیات و متن قرآن کریم یاری رسانند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۹۷۹). مقایس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
۲. تایلر، جان رابرت (۱۳۸۳). بسط مقوله مجاز و استعاره، ترجمه مریم صابری نوری فام، تهران: دایره قهوه‌ای، چاپ اول.
۳. حبیب‌پور گودرزی، رقیه؛ شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی و شریفی، محمد (۱۴۰۳). «طرحواره‌های تصویری و کارکرد آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در سورة حشر»، ذهن، شماره ۱۰۰، صص ۱۷۱-۲۱۱.
۴. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، تهران: سمت.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۶. روشن، بلقیس؛ یوسفی‌راد، فاطمه و شعبانیان، فاطمه (۱۳۹۲). «مبنای طرحواره استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، زبان‌شناخت (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، شماره ۲، صص ۷۵-۹۴.
۷. صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۴). تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۹. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، جلد اول، قم: انتشارات هجرت.
۱۱. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ

یازدهم.

۱۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۱۴. لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۹۸۰). الاستعارات التي نحيا بها، ترجمه عبد الحمید، چاپ دوم، اسکندریه: دار التوبقا.
۱۵. مصطفوی، حسن (۱۳۷۰). تفسیر روشن، جلد ۸، تهران: مؤسسه سروش.
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
18. Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
19. Johnson, Mark (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Reason and Imagination*, Chicago: University of Chicago Press.
20. Johnson, Mark (2006). "The Philosophical Significance of Image Schemas: From Perception to Meaning", in B. Hampe (ed.), *Image Schemas in Cognitive Linguistics*, pp. 15-33.
21. Lakoff, George (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
22. Saeed, J. L. (2013). *Semantics*, Oxford: Blackwell.

